

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

مرحوم محقق عراقی (اعلی الله مقامه الشریف) در باب وضع عام موضوع له عام و مقابل تفسیر مشهور که می گفتند کلی را جدای از خصوصیات تصور کرده و لفظ را برای همان کلی معرّای از خصوصیات قرار بدهیم، فرمود تصویر دیگر این است که کلی یک مفهوم اجمالی حاکی از خصوصیات و در ضمن و همراه خصوصیات به عنوان متصور در نظر گرفته شود؛ نه این که خصوصیات را دخیل در موضوع له بدانیم بلکه این خصوصیات منشأ برای انتزاع این معنای کلی است.

عمده فرق بین دو تفسیر این است که طبق نظریه مرحوم عراقی (رحمه الله) چون احضار تمام صور ذهنیه افراد کلی مانند زید، عمرو، بکر و... در ذهن امکان ندارد، لذا مفهوم اجمالی از این افراد به عنوان جهت مشترکه استخراج می شود که حاکی از صور ذهنیه است، اما آلت و طریق لحاظ آن همین صور ذهنیه می باشد؛ مثلاً واضح صد صورت ذهنیه را در نظر می گیرد و بعد از آن به یک مفهوم اجمالی می رسد و این لفظ را برای همان مفهوم اجمالی وضع می نماید.

به بیان دیگر مشهور کلی را صرف نظر از خصوصیات در نظر می گیرند اما مرحوم عراقی (رحمه الله) کلی را در ضمن خصوصیات تصور می نماید.

تبیین عبارات مرحوم عراقی (رحمه الله) در نهایه الافکار و مقالات الاصول

به جهت اضطراری که در کلمات مرحوم عراقی (رحمه الله) وجود دارد، از عبارات ایشان دو برداشت را می توان مطرح نمود:

الف- ایشان درصدد است تا تصویر مشهور را ابطال نماید به این بیان که کلی بدون در نظر گرفتن خصوصیات قابل تصویر نیست برای این که منشأ کلی، صور ذهنیه است و صور ذهنیه هم عنوان خصوصیات را برای آن کلی دارند؛ لذا زمانی که واضح کلی را تصور می نماید، باید کلی در ضمن خصوصیات را در نظر بگیرد.

این احتمال با استدلال مرحوم عراقی (رحمه الله) در نهایه الافکار سازگاری بیشتری دارد چرا که ایشان می فرماید به هیچ وجه کلی بدون خصوصیات قابل تصور نیست؛ یعنی در خارج هر فرد حصه ای غیر از حصه فرد دیگر دارد و واضح افراد خارجی را باید تصور کند و چون نمی توان همه را احصاء و تصور کند لذا برای حکایت از این صور یک اجمالی را در نظر می گیرد.

ب- ایشان درصدد است که بگوید هر دو تفسیر نسبت به عام امکان دارد؛ یعنی هم می توان کلی را جدای از خصوصیات در

نظر گرفت و هم می‌توان کلی را در ضمن خصوصیات در نظر بگیریم. این احتمال با کلمات ایشان در مقالات الاصول سازگاری بیشتری دارد.

بررسی کلام مرحوم عراقی (رحمه‌الله)

نسبت به کلام مرحوم عراقی (رحمه‌الله) دو ایراد ذکر شده‌است:

اشکال اول: این اشکال در کلمات مرحوم محقق اصفهانی (رحمه‌الله) و مرحوم امام خمینی (رحمه‌الله) مطرح شده‌است. ایشان می‌فرمایند هر چند مرحوم عراقی (رحمه‌الله) در بیان نظریه مختارشان به دنبال فرار از نظریه رجل همدانی (رحمه‌الله) در کلی طبیعی هستند، اما در نهایت نظریه ایشان به نظریه رجل همدانی (رحمه‌الله) بازگشت می‌نماید.

توضیح مطلب این‌که در منطق، مشهور می‌گویند در هر فرد، تمام حقیقت کلی طبیعی در عالم خارج وجود دارد؛ لذا نسبت کلی طبیعی به افراد، نسبت آباء به انباء است.

اما رجل همدانی (رحمه‌الله) می‌گوید کلی طبیعی مانند حیوان ناطق در عالم خارج یک وجود دارد که یک قسمت آن در زید، قسمت دیگر در عمرو و قسمت دیگر در بکر است و این حصه‌ها مانند یک‌دیگر نیستند؛ مانند نخ تسبیح که دانه‌های آن مثل افراد کلی طبیعی در عالم خارج هستند اما نخ تسبیح در تمام آن‌ها موجود است و هر دانه بخشی از این نخ را دارد.^[1]

بررسی اشکال اول: چنین به نظر می‌رسد هر چند این اشکال به قسمتی از کلام مرحوم محقق عراقی (رحمه‌الله) وارد است اما اصل ادعای ایشان را مورد مناقشه قرار نمی‌دهد؛ به این بیان که ایشان در عبارات مقالات الاصول تصریح می‌نمایند که هر فرد حصه‌ای از کلی طبیعی را دارد که در فرد دیگر نیست، اما مرحوم عراقی (رحمه‌الله) می‌گوید یا همان‌گونه که در وضع عام واضح کلی را می‌تواند جدای از افراد تصور نماید، می‌تواند کلی را در ضمن افراد تصور نماید یا اصلاً تصور کلی بدون از افراد صحیح نیست و تصور آن تنها با افراد صحیح است، چه در کلی طبیعی قائل به رأی رجل همدانی (رحمه‌الله) یا قائل به مقاله مشهور باشیم.

ضمن این‌که ایشان جایگاه مسئله را در مرحله ذهن بیان نمودند در حالی‌که نظریه رجل همدانی (رحمه‌الله) در مورد کلی طبیعی، مربوط به عام خارج است؛ یعنی مرحوم عراقی (رحمه‌الله) می‌گوید واضح صورت زید و عمرو را در نظر می‌گیرد و از آن‌جا که نمی‌توان تمام افراد را تصویر کند، یک مفهوم اجمالی جامع بین افراد را در نظر می‌گیرد و این مسئله ارتباطی به رأی رجل همدانی (رحمه‌الله) و نظریه مشهور در کلی طبیعی و در عالم خارج ندارد.

ادامه بررسی کلام مرحوم عراقی (رحمه‌الله)

اشکال دوم: امام (رضوان الله تعالی علیه) می‌فرماید تصور و احضار جامع در ضمن خصوصیات به تعبیری که در مناهج الوصول دارند یا معقول نیست و به تعبیر دیگری که در تهذیب الاصول دارند لازم نیست و واضح است بین این دو تعبیر اختلاف زیادی وجود دارد؛ به این بیان که معقول نبودن یعنی اگر خصوصیات تصویر در ذهن شد، جامع نیست و اگر بگوئیم لازم نیست، واضح می‌تواند در ذهن جامع را تصویر نماید.

توضیح مطلب این‌که ایشان می‌فرمایند جامع بین زید، عمرو، بکر و خالد همان نفس ماهیت است و خصوصیات افراد از آن خارج است یعنی هر چند در عالم خارج بین جامع و خصوصیات اتحاد وجودی ایجاد شده‌است اما زمانی‌که بخواهید جامع بما هو جامع را تصور نمائید یا معقول نیست یا لازم نیست آن‌را در ضمن خصوصیات در نظر بگیرید.^[2]

بررسی اشکال دوم: چنین به نظر می‌رسد اگر تعبیر «لا یعقل» را در نظر بگیریم، این اشکال وارد نیست به این علت که امکان دارد جامع را در ضمن خصوصیات تصویر نمود. بلکه قرار دادن خصوصیات به عنوان مقوم برای موضوع له صحیح نیست.

اما اگر تعبیر عدم لزوم را در نظر بگیریم، مرحوم عراقی (رحمه‌الله) می‌تواند بگوید هر چند لازم نیست، ولی واضع می‌تواند این کار را انجام بدهد یعنی یک بار من جامع را در ضمن خصوصیات و یک بار جدای از خصوصیات در نظر بگیرد. لذا این اشکال نیز بر مرحوم محقق عراقی (رحمه‌الله) وارد نیست.

اقسام عام طبق نظر مشهور

بعد از بیان معنای عام و اختلافی که در آن وجود داشت، طبق نظریه مشهور که عام و کلی جدای افراد باشد دو تعبیر و تفسیر وجود دارد:

الف- مشهور: عام و کلی مانند حیوان ناطق باید به قید اطلاق تصور شود در نتیجه اطلاق جزء موضوع له است و بالوضع دلالت بر اطلاق می‌نماید.

ب- سلطان العلماء (رحمه‌الله): عام و کلی به صورت مهمل تصور شود و حتی قید اطلاق نیز در آن وجود نداشته باشد؛ در نتیجه طبق این مسلک برای اطلاق در لفظ انسان، نیاز به مقدمات حکمت وجود دارد تا بگوئیم لفظ انسان شامل جمیع افراد است.

جمع‌بندی بحث

در وضع عام مجموعاً سه تصویر امکان دارد که دو تصویر نسبت به نظریه مشهور و یک تصویر نسبت به نظریه محقق عراقی (رحمه‌الله) است: الف- وضع عام به قید اطلاق ب- وضع عام نسبت به اطلاق مهمل ج- وضع عام یعنی کلی در ضمن خصوصیات.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] «إنَّ الجامع الخارجي بنعت الوحدة يساق الوجود الواحد بالوحدة العددية؛ ضرورة مساوقة الوحدة للوجود، و فسادُه أوضح من أن يخفى، و هو رحمه الله و إن فرَّ من ذلك قائلًا: إنَّ الحصص متكررة الوجود لئلا يلزم الوحدة العددية، لكن كرَّ عليه بالالتزام بالجامع الموجود بالوجود السعي الذي توهم كونه منشأ انتزاع المفهوم الواحد، و كونه مؤثراً عند اجتماع العلّتين على معلوم واحد، و إن سمّاه واحداً ذاتياً و سنخياً، و هذا رأي الرّجل الهمداني، و لعلّ منشأ توهمه- أيضاً- ما توهم من قيام البرهان عليه....» مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج 1، ص: 61 و تهذيب الأصول، ج 1، ص: 27.

[2] «ثمّ مع تسليم تحقّق الجامع الكذائي- لو فرض وضع اللفظ له- لا يعقل إحضار الخصوصيات اللاحقة له خارجاً في الذهن، لأنّ الجامع لم يكن ذاته إلّا نفس الماهية، و الخصوصيات خارجة عنها، و اتّحاده معها أو لصوقها بها- بزعمه- و لزومها لها خارجاً لا يوجب إحضارها في الذهن بلفظ موضوع لغيرها ما لم يكن بينهما لزوم ذهنيّ، و هو غير معلول للاتحاد أو الالتصاق، و مجرد كونها جامعاً بينها لو أوجب ذلك لزّم إحضار الخصوصيات باللفظ الموضوع لنفس الماهية؛ لأنّها- أيضاً- موجودة بوجودها و متّحدة معها و لو بنعت الكثرة. و بالجملة: الاتحاد الخارجي غير الانفهام من اللفظ.» مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج 1، ص: 63.

